

قدیمترین مسافران انگلیسی در افغانستان

چگونه يك راهب انگلیسی كتب خانه غزنه را دید؟
داستان چند نفر انگلیسی قبل از جنگ اول

در قرن اول و دوم هجری که هنوز بقایای رتبیلان و لویکان بر سرزمین کابلستان و زاولستان حکم میراندند، و حکومت خلافت اسلامی درین سرزمین استقرار نیافته بود، بلاد و شهرهای افغانستان مواریث مدنیت باستانی خود را حفظ میکردند، و از سرگذشت‌های زایران چینی بر می‌آید که بقایای دیانت‌های محلی و بودائی در اکثر بلاد شرقی و مرکزی افغانستان موجود بودند.

در همین عصر یکنفر راهب انگلیسی به غزنه آمده، که داستان وی شنیدنی است، و ظاهراً قدیمترین کسی است که از انگلستان به افغانستان سفر کرده است.

چون ازین داستان وضع مدنی و فرهنگی یکی از بلاد قدیم کشور ما روشن میگردد، به تفصیل بحواله عین کتاب انگلیسی آورده می‌شود:

در سنه ۱۹۳۴ موسسه سن جوز کالیفورنیا، کتابی را بنام (سفر جیشر) بزبان انگلیسی طبع و نشر کرد، که اصل آن بزبان عبری بود، و ترجمه انگلیسی آنرا یکنفر راهب کلیسای کنتربری انگلستان که الکوئین نامداشت کرده بود، و این ترجمه نخستین بار در سنه ۱۸۲۹ م در برستل انگلستان طبع شده بود. کتاب جیشر بزبان عبری یکجزو صحایف عهد عتیق (تورات) شمرده می‌شود، که طبع جدید انگلیسی آن مقدمه مفصلی در شرح حال کاشف این کتاب الکوئین نیز دارد.

الکوئین راهب انگلیسی از درباریان شارلیمان (۷۴۲ - ۸۱۴ م) پادشاه معروف است که اساس پوهنتونی را در پاریس نهاد و این راهب بین سنه ۷۵۰ و ۸۰۰ م از راه روم و استانبول و دمشق به قزوین آمد. و درینجا یکنفر زاهد مرتاض باو گفت:

که نسخه خطی کتاب جیشر که ذکر قدامت آن دوبار در انجیل آمده در کتب خانه شهر غزنه موجود است. الکوئین با دو نفر همراهان خویش که یکی جان نامداشت، برای نسخه برداری این کتاب از راه اصفهان به غزنه آمد، و درین شهر در يك خانه کرائی مدت سه سال توقف کرد. وی شرحی را درباره کتبخانه غزنه می‌نویسد:

که این کتبخانه یکنفر نگهبانی داشت که مدت ۴۵ سال بدین وظیفه ادامه داده بود. نگهبان کتب خانه با الکوئین آشنا شد و باو گفت: بلی! نام کتاب جیشر در کتلاک کتب خانه موجود است، ولی این نسخه گرانبها با برخی از آثار عتیقه نفیس در يك گوشه کتبخانه، مقلد افتاده و کلید آن پیش خزانه دار سلطنتی است. الکوئین باخزانه دار نیز معرفت یافت، و بوسیله او در کتبخانه بدیدن نسخه خطی جیشر که شکل طومار بطول ده فت و عرض ۹ فت داشت نائل آمد. این نسخه بخط جلی و زیبا بر کاغذ ضخیم سفید مخملی نوشته شده و صندوق آن خیلی مزین ولی کهنه بود.

با این نسخه يك طومار کوچک دیگر بعنوان "سرگذشت صحیفه جیشر" نیز موجود بود، و خود کتاب جیشر (۳۷) جزو داشت و در دو صندوق دیگر یادداشتهایی محفوظ بود، که قدماء راجع به برخی اقتباسات کتاب جیشر نوشته بودند، در سرگذشت مذکور توضیح شده بود که جیشر عصا بر دار حضرت موسی و مصاحب او بود.

الکوتین برای نسخه برداری کتاب جیشر حسب هدایت خزانه دار غزنه، در خواستی را به داور بزرگ آن شهر که سمت اختیار دار کل کتب خانه را داشت نوشت. و بالاخر از محکمه داوری امر نامه ئی بدین مضمون اصدار یافت :

"الکوتین و دو نفر همکارانش مجاز اند، که متن کتاب جیشر کتابخانه عمومی شهر غزنه را از عبری به انگلیسی ترجمه نمایند. ولی باید غیر ازین زبان، بدیگر زبانی ترجمه نشود، مترجمین آنرا در خود کتابخانه بحضور مدیر در اوقاتی ترجمه نمایند، که مدیر کتب خانه فرصت مساعد داشته باشد".

الکوتین گوید : که مدت يك و نیم سال به ترجمه کتاب پرداختم. مدیر کتب خانه اجزای کتاب را بروی میزی می نهاد، و ما ترجمه آنرا می نوشتیم، ولی غیر از ترجمه، دیگر یادداشتها و کاغذها را مدیر کتب خانه میگرفت و می سوخت. پس از ختم ترجمه، تمام آنرا گرفتند و بعد از آنکه وعده و سوگند یاد کردیم، که ترجمه آنرا بدیگری نمی دهیم، و جز ترجمه کتاب، دیگر هیچ چیزی را ننوشته ایم، پس اوراق کار ما را بما سپردند. و اسناد لازمه مسافرت را هم دادند، تا که بعد از مسافرت هفت ساله از راه اصفهان و قزوین بروم رسیدیم، و نقل کتاب را بحضور پاپ عرضه داشتیم.

ازین داستان درباره کتب خانه غزنه مواد ذیل معلوم میشود :

۱. کتابخانه مذکور شخصی نبوده، بلکه به عموم مردم و حکومت ربط داشت.
۲. موسسه مذکور کتابدار رسمی داشت.
۳. دارای يك کتابخانه و فهرست بود.
۴. نسخه های گرانها دران کتب خان مقفل و محفوظ بود.
۵. دران کتب خان آثار عتیقه دیگر هم موجود بود، و شکل موزیم داشت.
۶. کلید این قسمت موزیم پیش خزانه دار شهر بود، و به کتابدار سپرده نمی شد.
۷. اختیار استعمال این آثار گرانها با داور شهر و آمر محاکم داوری بود.
۸. در استعمال کتب و نقل و ترجمه آن احتیاط تمام را مراعات میکردند.
۹. درین کتابخانه آثار بسیار مهم تاریخی وجود داشت، چنانچه در طومار مربوط کتاب جیشر نوشته شده بود، که این کتاب را خود جیشر فراهم آورده و درین صندوق نهاده و بعد از او به پسرش چیز رسیده و شهزاده گان جوده آنرا حفاظت میکردند، تا که بعد از واقعه اسارت بابل، بدست شاهان ایران افتاد و از صدها سال است که شهر غزنه حفاظت گاه این نسخه نفیس بود.

ازین شرحی که در مقدمه ترجمه انگلیسی کتاب جیشر طبع شده بخوبی واضح می آید که شهر غزنه در آنوقت کتب خانه های منظم و موزیم سلطنتی داشته، و دارای ترتیباتی نظیر موزیم ها و کتب خانه های این زمان بودند، و همین داستان مراتب بلند مدنیت و کلتور افغانستان را در اوائل عصر اسلامی بخوبی نماینده گی میکند. خانواده توماس هکس در کابل :

اما مسافر دومین انگلیسی را در عصر اورنگ زیب می شناسیم که بکابل آمده بود، و در بالا حصار از

جهان رفت، و قبر وی هم در گورستان شرقی آن تا حدود ۱۸۴۰ م موجود بود.

ازین مسافر انگلیسی خبری در کتاب لشکرکشی بر افغانستان تالیف سرطیب لشکر اندوس جیمس آتکن سن James Atkinson موجود است. این جراح و طبیب انگلیسی که مترجم شاهنامه به نظم و نثر انگلیسی است در سنه ۱۸۳۹ م با لشکر استعمار ی انگلیس که بر افغانستان حمله کرده بود بکابل آمده، و کتابش در سنه ۱۸۴۲ م در لندن بنام اکسپیدیشن انتو افغانستان در ۸۲۴ صفحه چاپ شده است.

این کتاب اطلاعات مهمی درباره اوضاع همان عصر افغانستان دارد، و درباره قبر یکنفر انگلیس که در

سنه ۱۶۶۶ م در کابل مرده چنین می نویسد:

"بیرون دروازه پشاور بالاحصار کابل بفاصله صد قدم در قبرستانی يك لوحه سنگ مرمر سفید قبر کوچکی بطرف شرق بالاحصار دیدم، که بران چنین نوشته بود: درینجا نعش توماس هکس Thomas Hicks مدفون است پسر جان مکس و جودته Judth زوجه او که بتاريخ ۱۱ اکتوبر ۱۶۶۶ م رحلت کرد قراریکه یکنفر ارمنی مقیم کابل بمن گفت: این لوحه سنگی را در نقاط مختلف قبرستان مذکور دیده است، و بنا بر آن جای اصلی آن معلوم نیست و مورد تعجب است که یکنفر انگلیس در عصر اورنگ زیب چگونه بکابل آمده و درینجا دفن شده؟ از وضع کتیبه پدید می آید که این توماس هکس کودکی بود زیرا نامهای پدر و مادر شخص متوفای کلان را بر لوح مزارش نمی نویسند.

ازین نوشته آتکن سن ظاهر می شود، که سه و نیم قرن قبل کدام خانواده انگلیسی در حدود بالاحصار کابل سکونت داشت. که یکنفر آن بنام توماس هکس درینجا در گذشته و مدفون بود.

اما شخص سوم انگلیس که در سنه ۱۷۸۲ م سفری از هند به کشمیر و افغانستان نموده جارج فورستر Forster نام دارد، وی بقول بیوگرافی هندی (ص ۱۵۱) از کارمندان ایست اندیا کمپنی بود، که از راه کشمیر و کابل و هرات و ایران و بحیره کسپین بروسیه و انگلستان رفت. سفرنامه او بنام "سفر از بنگال تا انگلیند" در سنه ۱۷۹۸ م نشر یافت وی کتابی را بنام اساطیر و عادات هند هم نوشت، و در سنه ۱۷۹۲ م هنگامیکه بسفارت دربار مراغه میرفت در ناگپور هند در گذشت.

فورستر در سفرنامه خویش بالاحصار کابل را بطور مصحف (بالاس) ذکر کرده و احوال سفر خود را به تفصیل نوشته است.

ویلیم مروکرافت در افغانستان:

از اوائل قرن نوزدهم هنگامیکه سلطه استعمار انگلیس در هند بسط می یافت مامورین بریتانوی ایست اندیا کمپنی به مطالعات کشور افغانستان و در یافتن اوضاع سرزمین دلچسپی یافتند. و هنگامیکه اعلیحضرت شاه زمان افغان بر لاهور لشکرکشی کرد زمامداران کمپانی هند شرقی را بلرزه در آورد، و از همین اوقاتست که افراد متعدد انگلیسی بالباسهای مختلف سیاح و تاجر و ناشناس از خاک افغانستان دیدن نموده اند.

اولین سیاح انگلیسی که درین عصر در افغانستان گشت و گذار و مطالعات نموده، ویلیم مورکرافت William Moorcraft نام جراح لندن بود، که در پاریس در رشته پرورش حیوانات نیز تخصص یافته بود وی بسن ۴۰ سالگی در خدمت شرکت هند شرقی در آمد و چون مرد حادثه جوئی بود در هندوستان باین فکر افتاد که روابط تجارت انگلیس را از راه افغانستان با آسیای علیا باز کند. و نیز بوسیله تجارت اسپ، نژاد اسپ هندوستان را با پیوند نژاد اسپ صفحات اصلاح نماید.

مروکرافت باین فکر، موافقت زمامداران انگلیسی را حاصل کرد، و با مقداری از اموال التجاره از کلکته بر آمد، و با هزاران زحمت خود را به لداخ و از آنجا به کشمیر رسانید.

وی از کشمیر بکابل آمد و از کابل بولایات شمالی افغانستان گذشت، و از آنجا به بخارا رفت و هنگام بازگشت در سنه ۱۸۲۵ م از بلخ به میمنه رسید تا از آنجا نژاد اسپ های اصیل را بدست آرد ولی چون به اندخوی آمد، در آنجا بمرض محرقه در گذشت، و خدمتگاران جسدش را روی شتر بستند و در بلخ در پشت دیواری بخاک سپردند، و یکنفر رفیق او که تربیک Trebeck نامداشت نیز پس از چند روز بمرد، که او را در مزار شریف دفن کردند.

یادداشتهای سفر مورکرافت بدست انجمن آسیائی بنگال افتاد، و بعد از اصلاحات فراوان از طرف

ویلسن در سنه ۱۸۴۱ م بطبع رسید.

سفرنامه مورکرافت راجع باوضاع مردم آن عصر در افغانستان و بخارا و لداخ و کشمیر اهمیت فراوانی دارد، و نکات مفیدی را در وضع اجتماعی و مدنی و فکری این سرزمین در اوائل قرن نوزدهم در بر دارد. مورکرافت بامیان و مجسمه های بزرگ تاریخی آنرا هم دیده بود، چون قبلاً در لداخ با آثار بودائی آشنائی داشته و در آنجا بسا از معابد و مجسمه های بودائی را از نظر گذرانیده بود، بنا بران وی درین عصر نخستین کسی است که تشخیص کرده توانست که مجسمه های بامیان نیز متعلق به بوداست. گویند مورکرافت اولین بار به حکومت هند بریتانوی نشان داد، که میمنه مرکز مهم نژاد قاطرهای قوی و اصیل است، که مدتها بعد ازو هم حکومت هند این نسل اصیل را از میمنه بدست می آورد و آنرا در هندوستان برای اصلاح نسل اسپ می پرورانید^(۱).

(۱) مجله آریانا، سال ۱۳۴۱ ش، شماره هفتم.